

## جایگاه سنت نزد علمای شیعه

<?xml encoding="UTF-8">

استاد واعظ زاده در مصاحبه با مجله حوزه، شماره 141 مراجعه نکردن علمای شیعه را به روایات نبوی درج شده در کتابهای اهل سنت، جمود فکری و بزرگ ترین و نخستین مانع فکری بر راه روشنفکری در حوزه فقه شمرده است:

(بزرگ ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری [حوزوی] آن است که کسی بر عترت جمود بورزد و بگوید: قرآن و عترت و سنت را، که اهل سنت در کتابها از رسول الله (ص) نقل کرده اند، هیچ بینگارد. نادیده گرفتن سنت که الان در بین اهل تسنن و در کتابهای شان هست، به این دلیل که ما عترت داریم و همین عترت از سنت کفایت می کند، این جمود فکری و اولین مانع فکری در حوزه فقه است.) 1

### این گفتار

نخست آن که، با مبانی پذیرفته شده در میان پیروان اهل بیت ناسازگار است. دو دیگر، علمای شیعه در همه دوره های تاریخی، به سنت رسول خدا اهمیت ویژه داده و در استنباطها و اجتهادها به آن پای بند بوده اند. در نهایت، این سخن با مبانی و دیگر سخنان جناب استاد نیز تعارض دارد که در ضمن بحث یادآور خواهیم شد.

### جدانپذیری عترت از سنت

شیعه عترت را جدای از سنت نمی بیند. در نگاه و باور شیعه، عترت و سنت از یکدیگر جدا ناپذیرند. عترت، اساسی ترین مهم ترین و روشن ترین راه شناخت قرآن و رسیدن به سنت پیامبر (ص) است. به همین جهت در حدیث (ثقلین) که متواتر بین فریقین و از هر جهت بی شک و شبهه است، (عترت) به عنوان عدل قرآن و مرجع دینی امت شناسانده شده است. محب الدین طبری در ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، از زیدبن ارقم، از رسول خدا نقل کرده که فرمود:

(انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی، اهل بیتی و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما.) 2  
من دو چیز گرانبها در میان شما به جا می گذارم، تا وقتی به آن دو تمسک جویید، پس از من گمراه نخواهید شد: یکی از آن دو بزرگ تر از دیگر است: کتاب خدا ریسمانی کشیده شده از آسمان تا زمین. و عترتم، اهل بیتم. آن دو از یکدیگر جدا نشوند، تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. بنگرید چگونه سفارش مرا در حق آن دو به جای می آورید.

این حدیث، با تعبیرها و سندهای گوناگون وارد شده. بیش از بیست نفر صحابی پیامبر آن را نقل کرده اند. از

طریق شیعه 82 سند و از طریق دیگر مذاهب 39 سند دارد. 3

بر اساس همین اصل جدانپذیری سنت و عترت، شاید بتوانیم بگوییم تعبیر: (کتاب الله و سنتی) که در پاره ای از

منابع آمده، افزون بر آن که به تعبیر آقای واعظ زاده در مصاحبه دیگری با مجله حوزه (مرسل و غیر مستند) 4 است، با تعبیر کتاب الله و عترتی تعارض ندارد و قابل جمع است. زیرا ناسازگاری بین عترت و سنت نیست. عترت، تفسیرکننده و روشنگر سنت است.

استاد شهید مطهری (م 1358) در این باره نوشته است.

(در ایامی که ما در قم بودیم، اوایی بود که مجله رساله الاسلام، توسط دارالتقريب منتشر می شد. در آن جا، یکی از علمای اهل تسنن، در مقاله ای این حدیث را به این شکل نقل کرده بود که پیغمبر فرمود: انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و سنتی.

مرحوم آیت الله بروجردی که در این گونه مسائل، بسیار عاقلانه فکر می کرد، طلبه فاضلی به نام آقای شیخ قوام وشنوه ای را، که خیلی اهل تتبع بود، راهنمایی کردند که این حدیث را از کتب اهل سنت، استخراج کنند که شاید در بیش از دویست کتاب از کتب معتبره مورد اعتماد اهل سنت، نوشته اند که: پیامبر فرمود: (انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی) و این حدیث در مقامات و جاهای مختلف بوده. البته منظور این نیست که پیغمبر (ص) حتی یک بار هم نگفته است که: من دو چیز در میان شما می گذارم: کتاب و سنت. چون منافاتی نیست بین کتاب و سنت و کتاب و عترت. زیرا عترت، برای بیان سنت است. صحبت این نیست که ما به سنت رجوع کنیم، یا عترت؛ بلکه عترت است که مبین واقعی سنت است و تمام سنت، نزد آنهاست.

کتاب الله و عترتی، یعنی شما باید سنت مرا از عترت من تلقی کنید. علاوه بر این، خود همین که می گوییم پیامبر (ص) فرمود: (اتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی) سنت است. چون حدیث پیامبر است.

در هرحال آن شخص (حاج شیخ قوام) رساله ای در این زمینه تهیه کرد و آن را فرستاد به دارالتقريب مصر. دارالتقريب هم آن را چاپ و پخش کرد.) 5

علاوه، در صورت تعارض، افزون بر متواتر بودن حدیث: (کتاب الله و عترتی) (کتاب الله و سنتی) خبر واحد است. برخی از علمای اهل سنت آن را مرسل (بدون سند) نقل کرده اند<sup>6</sup> و راویان حدیث مستند آن نیز، تضعیف شده اند، مانند: اسماعیل بن ابی اویس، که آن را به ابن عباس نسبت داده. اسماعیل بن ابی اویس متهم به جعل حدیث است.<sup>7</sup>

وجود افراد غیر معتبر در سلسله سند این حدیث و متواتر بودن حدیث: (کتاب الله و عترتی) سبب شده که شماری از علمای مذاهب، آن را مجعول و از ساخته های امویان برای از میدان به در کردن عترت بدانند. حسن بن علی سقاف از علمای شافعی، پس از تصحیح و تایید روایت: (کتاب الله و عترتی) تاکید کرده است: (خبر کتاب الله و سنتی موضوع و مجعول است و اموی ها و پیروان آنان در جعل آن دست داشته اند.) 8

## عترت، آئینه تمام نمای سنت

سنت رسول خدا، ترجمان قرآن و آموزه های وحیانی است. در زمان حیات آن بزرگوار مردم گفتارش را می شنیدند و آویزه گوش قرار می دادند و رفتارشان را می دیدند، تلاش می کردند رفتار خود را با رفتار آن حضرت برابر سازند. اما پس از حیات رسول خدا چه باید کرد؟ رسول خدا، برای پس از حیات خود، راه نشان داد و کسانی را شناساند که رفتار و گفتارشان آئینه تمام نمای سنت اوست. چون اینان، هیچ گاه از چهارچوب گفتار و رفتار رسول خدا، بیرون نمی روند، همیشه و در همه حال، در همان هاله نورانی حرکت می کنند و سخن می گویند. حاضر هستند تن به هر سختی بدهند، ولی به هیچ روی حاضر نیستند، گامی از سنت آن حضرت واپس بگذارند.

سنت رسول خدا، جز در صفحه این آئینه تمام نما و شفاف، نمی ماند، چون سنت، قرآن نیست که از گزندها در امان بماند. از این روی باید وجودهای شریفی باشند و سینه های نورانی که آن نور، در چهره وجود و سیمای سینه آنان تبلور یابد.

علی (ع) در شورای شش نفره، بر اثر پافشاری بر عمل به قرآن و سنت رسول خدا، از خلافت محروم شد. علی نمی توانست آئینه تمام نمای سنت نباشد که سنت نبوی به جز آئینه گری او نمی ماند، دستخوش حوادث می شد، از ذهنها رخت می بست و از جلوی چشمها دور می شد. او باید، در همه لحظه های زندگی، بویژه در دوران حکومت سنت رسول خدا را به تمام قد نمایش می داد. از این روی قاطعانه خط مشی خود را اعلام کرد و آن این که آئینه تمام نمای سنت رسول خدا خواهد بود که جز این نمی تواند باشد:

(اسیر فیکم بکتاب الله و سنة نبیه ما استطعت... إِنَّ کتاب الله و سنة نبیه لایحتاج معهما الی اجیری احد.) 9  
به اندازه توان خود، به کتاب خدا و سنت پیامبر او عمل می کنم. همانا با قرآن و سنت پیامبر خدا، نیازی به روش دیگران نیست.

به سیره و سخن تک تک دیگر معصومان اگر دقیق نگریسته شود، به روشنی دریافت خواهد شد که مو به مو بدون کوچک ترین کژی سیره و سخن آنان نمود و جلوه سیرت رسول خداست. چون چنین بود، حکمروایان، کسانی که با سنت رسول خدا فاصله داشتند و میانه ای نداشتند، با حضور این آئینه های تمام نما در بین مردم مخالفت می کردند و با هر حرکتی که به حضور آنان بینجامد و یادآور نمود سنت رسول خدا باشد. رسول خدا با این حدیث شریف (ثقلین) بنای باشکوهی را پی ریخت که امت اسلامی بی دغدغه و به دور از ابهام، به سرچشمه قرآن و سنت دسترسی داشته باشد و با در نگریستن به آئینه تمام نمای عترت، در هر شرایطی، قرآن و سنت را فهم کند و رازها و رمزهای آنها را دریابد و به گمراهی گرفتار نیاید.

## عترت و تلاش در حفظ سنت

وقتی انسان به کارنامه درخشان عترت پس از رسول خدا می نگرد، به اعجاز روایت رسول خدا پی می برد که فرمود:

(انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی)

جان فشانیهای عترت در حفظ سنت، راه روشن فهم و درک قرآن و چگونگی پیاده کردن و عمل به آن ها، زوایای این اعجاز بزرگ را روشن می کند که اگر عترت نبود، دسترسی به سنت چسان ممکن بود و چسان ممکن بود آن را حفظ کرد و از گرداب فتنه ها بیرون کشید و مشعل راه امت اسلامی ساخت. پس از پیامبر (ص) دستهای پیدا و پنهان، به هر دلیل و توجیهی، به رویارویی با سنت برخاستند و به تلاشی گسترده دست زدند تا سخنان رسول خدا را از دور خارج سازند. ذهبی می نویسد:

(ان الصدیق جمع الناس بعد وفاة نبیهم. فقال: انکم تحدثون عن رسول الله احادیث تختلفون فیها و الناس بعدکم اشدّ اختلافاً فلاتحدثوا عن رسول الله شیئاً فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه.) 10

ابوبکر، پس از رحلت رسول خدا، خطبه خواند و گفت: همانا شما از رسول خدا احادیثی را نقل می کنید و در آن اختلاف می ورزید و پس از شما، مردم بیش تر اختلاف خواهند ورزید. پس هرگز حدیثی از رسول خدا نقل نکنید و

هرکس از شما پرسید، به او بگویید: بین ما و شما، کتاب خداست. پس حلال آن را حرام و حرام آن را حرام بشمارید.

(قالت عائشة: جمع ابی الحدیث عن رسول الله فكانت خمسمائة حدیث، فبات لیلۃ یتقلب کثیراً قالت: فغمنی فقلت: تتقلب لشکوی لشیء بلغک فلما أصبح قال: ای بنیة هلمی الاحادیث الی عندک فجئته بها فدعا بنار فأحرقها.) 11

عایشه گفت: پدرم سخنان رسول خدا را جمع آوری کرد، تا به پانصد حدیث رسید شبی خوابید، در حالی که بسیار از این پهلوی به آن پهلوی می‌گردد. عایشه گفت: اندوهناک شدم.

گفتم: ناراحتی ای داری، یا خبر ناراحت کننده ای به تو رسیده است؟ چون بامداد رسید، مرا صدا زد و گفت: دخترم! احادیثی را که نزد تو به امانت سپرده ام، بیاور. من احادیث را آوردم. آن گاه آن‌ها در آتش سوزاند.

خلیفه دوم، در جلوگیری از ضبط و نشر روایات رسول خدا، بیش از خلیفه اول، شدت عمل به خرج می‌داد. زهری، از عروۃ بن زبیر نقل می‌کند:

(ان عمر بن الخطاب اراد ان یکتب السنن فاستفتی اصحاب رسول الله، صلی الله علیه و آله، فی ذلک فأشار و اعلیه ان یکتبها. فطفق عمر، رضی الله عنه، یتستخیر الله فیها شهراً، ثم اصبح یوماً و قد عزم الله له فقال: اتی کنت ارید ان أکتب السنن و انی ذکرتم قوماً کانوا قبلکم کتبوا کتاباً فأکبوا علیها و ترکوا کتاب الله و اتی والله لأشوب کتاب الله بشیء ابداء.) 12

عمر بن خطاب بر آن شد سنن پیامبر را گرد آورد. در این باره، با یاران پیامبر رایزنی کرد. همگی گفتند: آن را گرد آورد. عمر، یک ماه در این باره از خدا طلب خیر و راهنمایی کرد. پس روزی صبح کرد و خداوند اراده اش را استوار ساخت، رو به اصحاب پیامبر کرد و گفت: من قصد داشتم سنن پیامبر را بنویسم به یاد آوردم گذشتگان کتابهایی نوشته و همه سعی شان متوجه آن کتابها بود و کتاب خدا را رها کردند. به خدا قسم، من کتاب خدا را با چیز دیگر درهم نمی‌آمیزم.

کسانی که به نقل احادیث پیامبر مبادرت می‌کردند مجازات می‌کرد و اجازه نمی‌داد آنان از مدینه خارج شوند. 13 این سیاست در دوره عثمان و دوره معاویه نیز ادامه پیدا کرد. 14

سیاست بازدارندگی از نگارش و نشر روایات رسول خدا تا روزگار عمر بن عبدالعزیز ادامه پیدا کرد و جامعه اسلامی بویژه پیروان مکتب خلفا، در حدود 90 سال از نقل و ضبط سنت پیامبر محروم بودند در دوره عمر بن عبدالعزیز (98 هـ) ثبت و نشر احادیث نبوی آزاد شد. وی، ابوبکر بن حزم را مأمور کرد احادیث پیامبر را گرد آورد. این فاصله طولانی میان رحلت پیامبر و آزاد شدن احادیث نبوی، آسیبهای جدی به معارف دینی وارد ساخت و بر اثر ممنوع بودن کتابت حدیث و سرگرمی مردم به فتوحات خارجی، بخش درخور توجهی از احادیث سنن توسط صحابه و تابعین به دست فراموشی سپرده شد. 15 و میدان برای تحریف گران و سیاست بازان باز شد.

ولی اهل بیت پیامبر، از همان روز رحلت پیامبر، به حفظ و ضبط و نقل روایات پیامبر همت گماشتند و یاد و خاطره و سیرت پیامبر خدا را زنده نگه داشتند. ائمه (ع) بارها فرموده اند: دانشهای ما و آن چه می‌گوییم، از جدمان پیامبر است که سینه به سینه به ما رسیده و مانند گنجینه ای پرازش از آن، در نزد اجداد ما، نگهداری

شده است.

امام باقر (ع) به جابر درباره منابع دانش عترت فرمود:

(وَلَكِنَّا نَحْدُثُكُمْ بِأَحَادِيثَ نَكْنُزُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَمَا يَكْنُزُ هَؤُلَاءُ ذَهَبَهُمْ وَ فَضَّتَهُمْ.) 16

این دانشها احادیثی است که از پیامبر (ص) ذخیره کرده ایم، چنانکه دیگران سیم و زر خود را پنهان می کنند.  
و یا:

(وَلَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّنَا بَيْنَهَا لِنَبِيِّهِ (ص) فَبَيِّنَةٍ لَنَا.)

و یا:

(وَلَكِنَّا نَفْتِيهِمْ بِآثَارِ مَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَصُولِ عِلْمٍ عِنْدَنَا، نَتَوَارِثُهَا.) 17

(کابراً عن کابر، نکنزها کما یکنز هولاء ذهبهم و فضتہم.)

از سرچشمه های همیشه جوشان دانش اهل بیت کتاب علی بن ابی طالب است و مصحف شریف فاطمه زهرا (ع).

کتاب امام علی، کتابی بوده بزرگ، در هفت ذراع: (صحيفة طولها سبعون ذراع.) 18 (و انه کتاب مدرج عظیم) 19  
این کتاب، دربردارنده مطالبی است که حضرت رسول بر علی بن ابی طالب املا کرده و آن حضرت نوشته است، در مسائل اعتقادی، فقهی مورد نیاز مردم. 20

این در نزد امامان، موجود بوده است. 21

ائمه اطهار، در برابر موج مخالفت با نشر روایات رسول خدا، ایستادند و در هر مجلس و نشستی که با یاران خود داشتند، سخنان رسول خدا را برای آنان نقل و شرح کردند که در کتابهای روایی و تاریخی، این حرکت بزرگ سنت گستری، بازتاب یافته است.

شیعیان اهل بیت، سنن پیامبر و گفته های علی و دیگر ائمه را نوشته و نشر می دادند. 22

بخش عمده سیره، غزوه ها و سفرهای پیامبر، بویژه سفر حجه الوداع است که توسط امام علی، امام باقر و امام صادق (ع) برای مردم شرح شده و اکنون در منابع حدیثی موجود است.

امام رضا (ع) در سفر خراسان، در شهرهای بین راه، روایتهای پیامبر را به استناد پدران خود برای مردم حجاز، عراق و خراسان نقل می فرمود:

(وكان لاينزل بلداً الا قصده الناس يستفتونه في معالم دينهم فيجيبهم و يحدثهم الكثير من آباءه عن علي (ع)

عن رسول الله، صلى الله عليه و آله.) 23

امام رضا در هر شهر و آبادی که فرود می آمد، مردم به سراغش می رفتند و از معارف دین شان از آن بزرگوار می پرسیدند. امام به آنان پاسخ می داد و بسیار روایات پیامبر را به نقل از پدران خویش از علی (ع) برای مردم نقل می فرمود.

از آن روی که امامان معصوم، سینه هاشان گنجور سخنان دُرّبار و زندگی آفرین رسول خدا بود، امام صادق (ع) بارهای بار به جویندگان دانش می فرمود، سنت و احادیث پیامبر در نزد ما است و هرکس خواهان معارف و آداب و سیرت پیامبر است، نزد ما بیاید.

امام، به مدعیان فقاقت که گمان می کردند دانایند و از نیازهای دینی مردم آگاهی دارند و از سر نادانی سخنانی می گویند، می فرمود:

(يُظَنُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ فَهَاءُ عُلَمَاءٍ وَ أَنَّهُمْ قَدِ اثْبَتُوا جَمِيعَ الْفَقْهِ وَ الدِّينِ فَمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا مَهْ. وَ لَيْسَ

كل علم رسول الله علموه و لاصار اليهم من رسول الله و لاعرفوه و ذلك ان الشئ من الحلال و الحرام و الاحكام يرد عليهم فيسالون عنه و لا يكون عندهم فيه اثر عن رسول الله (ص). ( 24

آنانی که خود را از فقیهان و علمای اسلام می انگارند و می پندارند که تمامی مسائل فقهی و دینی و همه نیازهای دینی مردم را می دانند، بر همه دانشهای آگاهی ندارند و چیزی از پیامبر به آنها نرسیده است و علم رسول خدا را نشناخته اند. زیرا وقتی که از احکام از حلال و حرام از آنان پرسیده می شود، حدیثی از پیامبر در این باره نزد آنان وجود ندارد.

## مرجعیت علمی عترت

رسول خدا، عترت را مرجع علمی برای اهل اسلام قرار داد. مرجعیت آنان را در این حدیث شریف به روشنی اعلام کرد و آنان را مدار و سنگ زیرین وحدت امت اسلامی قرار داد. متکلمان سنی و شیعه، یکی از دلائل ضرورت امامت را از بین بردن اختلافهای داخلی میان مسلمانان شمرده اند. 25

پس از پیامبر فتنه های بسیاری در میان مسلمانان در فهم پاره ای از آیات قرآن، چگونگی اجرای احکام دین و نیز بر سر تفسیر سنن منسوب به پیامبر، پدید آمد و این اختلافها سبب گردید مذهبهای گوناگون فقهی پدید آید و چه بسا، پیروان مذاهب یکدیگر را تکفیر می کردند.

طه حسین می نویسد:

(به زودی فتنه مسلمانان را فرا گرفت و اختلاف آنان به سختی کشید تا آن جا که یکدیگر را کافر شمردند و فرقه های مختلف در طول تاریخ، حدیث فراوان از رسول اکرم (ص) روایت کرده اند؛ چه هر فرقه ای می خواست ثابت کند که تمسک او به سنت پیغمبر از فرقه های دیگر بیش تر است. خطبایی هم پیدا شدند که برای موعظه کردن مردم و بیم دادن می نشستند و حدیث فراوان می خواندند. بسیاری از اینان آن چه را پیغمبر نگفته بود، به او نسبت می دادند، تا مردم را [به گمان خود] به کار نیک وادارند و از بدیها باز دارند. اینان، دروغ بستن بر پیغمبر را در مقام موعظه کردن مسلمانان و امر به معروف و نهی از منکر، روا می دانستند... پس دروغ پردازان و کسانی که سوءنیت داشتند، پیدا شدند و در نقل حدیث زیاده روی کردند و دروغ فراوان گفتند.) 26

عترت مهم ترین و شایسته ترین مرجعی است که می تواند به این اختلافها پایان بدهد و سنتهای راستین را از آن چه به پیامبر نسبت داده اند، سوا کند.

امروز نیز مرجعیت علمی خاندان پیامبر، کارگشا، زمینه ساز وحدت و مهم ترین قانونی است که می تواند همه مسلمانان را پیرامون کلام و فقه اسلام گرد آورد و نیازهای اجتماعی امت پیامبر را برطرف سازد و به اختلاف فقهی بین مذاهب پایان دهد.

شهید مطهری، این نکته را از استادش آیت الله بروجردی این چنین نقل می کند:

(یادم هست که مرحوم آیت الله بروجردی، همیشه این مطلب را گوشزد می کردند که: دو مطلب است. این دو مطلب را از یکدیگر تفکیک نکنید. آن وقت اختلافات ما با سنی ها حل می شود... یکی مسأله خلافت و زعامت و دیگر مسأله امامت.

در مورد خلافت و امامت، ما می گوئیم بعد از پیغمبر آن کس که می بایست زمامدار می شد، حضرت امیر (ع) است. آنها می گویند: نه، ابوبکر است. این یک اختلاف.

مسأله دیگر مسأله امامت است. یعنی ما تنها روی شأن زمامداری و حکومت پیغمبر، بحث نمی کنیم. پیغمبر

شان دیگری هم داشت و آن اینکه پیغمبر بود و مبین احکام. ما این حساب را باید بکنیم که بعد از پیغمبر مرجع احکام کیست؟ یعنی قول چه کسی برای ما حجت است؟

بعد ایشان می گفتند که: در بعضی از روایات، نص در این است که پیامبر فرمود: علی (ع) بعد از من خلیفه و زمامدار است. بعضی دیگر مطلب را علاوه می کنند، می گویند: رسول اکرم فرمود: علی بعد از من مرجع احکام است. ما به سنی ها می گوئیم که ما یک بحثی با شما داریم راجع به زمامداری بعد از پیغمبر، ولی این موضوع گذشته است، نه حضرت علی وجود دارد که زمامدار باشد و نه ابوبکر. پرونده این موضوع را می بندیم... ولی یک مسأله دیگر هست و آن این که قول چه کسی بعد از پیغمبر حجت است؟

حدیث (انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی) 27 مقام مرجعیت علمی عترت را بیان می کند و آن امروز به درد ما می خورد. یعنی الان ما باید در یاد گرفتن احکام ببینیم عترت چه گفته است. 28 آقای واعظ زاده در سال 70، در مصاحبه با مجله حوزه، همین نکته را به بیانی دیگر از استادش آیت الله بروجردی نقل کرده است:

(امروز مسلمین نیاز ندارند که بدانند کی خلیفه بود و کی نبود. آن چه نیاز مسلمانان است این است که: بدانند از چه مأخذی احکام گرفته می شود. آنان می گویند: قرآن و سنت، ما می گوئیم قرآن و عترت. بنابراین، امروز که نه حکومت اسلامی است و نه خلافتی، ما می توانیم حرف خود را به کرسی بنشانیم و بگوئیم مرجع مشکلات مردم (ائمه اهل بیت) هستند. سیاستهای حامی خلافت که قبلاً عامل تفرقه و مانع از شنیدن حرف حق ما بودند، فعلاً وجود ندارند. حرف ما گوش شنوا در بین اهل سنت خواهد داشت.) 29

## جمود علمای شیعه بر قرآن و عترت

استاد واعظ زاده، به جای واژه جمود در فراز:

(بزرگ ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری، آن است که کسی بر عترت جمود بورزد.)

بهتر بود که می گفت بسنده کردن بر عترت. چون این فراز افزون بر ناهمخوانی با روش عالمان شیعه در طول تاریخ، به گونه ای توهین آمیز است که بی گمان، آیت الله واعظ زاده چنین قصدی نداشته است.

اگر شماری از محدثان و فقهای شیعه، کم تر به منابع اهل سنت رجوع کرده اند، از سر تعصب کور و جمود فکری نبوده است، بلکه افزون بر آن که احادیث پیامبر در نزد ائمه معصومین موجود بوده و آن چه را بیان می فرموده اند، همان بوده که رسول اکرم فرموده اند، علمای شیعه، به نص حدیث ثقلین، گفتار و سیرت ائمه اطهار را نیز به مانند سخن پیامبر حجت می دانند و دوره تشریع در نظر آنان نزدیک به سه سده را دربرمی گیرد و انبوه روایتهای صادره از ائمه اطهار و موضع گیریهای آنان در برابر دگرگونیهای گوناگون و مسائل نوپیدا و... علمای شیعه را از مراجعه به فتاوی دیگران و یا داده های شبه عقلی، مانند قیاس، بی نیاز می سازد. پس مراجعه نکردن آن دسته از فقهای شیعه به منابع دیگر مذاهب به دلیل استغنائی علمی است که به برکت عترت از دیگران دارند. شیخ طوسی در مقدمه مبسوط در این باره نوشته است:

(من همواره از مخالفان و کسانی که از فقیهان درباره فروع فقهی کار کرده اند، می شنوم که فقه یاران امامی ما را سبک می شمردند و آن را به اندک بودن فروع و کمی مسائل منسوب می دارند و می گویند: اینان اهل کاست و فزودند و کسی که قیاس و اجتهاد را نفی کند راهی به سوی تکثیر مسائل و تفریع بر اصول ندارد؛ زیرا بیش ترین بخش مسائل از این دو راه به دست می آید.

این سخنان، معلول ناآگاهی ایشان از مذاهب ما و کمی تأمل ایشان درباره اصول ماست. اگر ایشان، با نظر دقت، به اخبار و فقه ما می نگریستند، می دانستند که همه مسائلی که از آن یاد کرده اند، در اخبار ما موجود است. و درباره آنها نصوص آشکار در گفتارهای امامان است که سخن شان، مانند سخن پیامبر (ص) حجت است و ایشان را در باب همه مسائل گفته هاست، یا خصوصاً یا عموماً و یا به تصریح و یا به اشاره.

اما فروع فقهی فراوانی که آنان در کتابهای خود گرد آورده اند، همگی در اصول ما جای دارد و اصول فراگیر آن فروع می باشد و در مذهب ما دارای راه حلی روشن است. و این، نه بر وجه قیاس، بلکه بر شیوه ای که مایه علم و دانشی می شود که عمل بدان واجب می گردد و راه پویش به سوی آن همواره می شود. مانند: بنابر اصل و برائت ذمه و جز آن. 30

افزون بر این که روشن شد سیره علمای شیعه در مراجعه به کتاب و عترت و هیچ انگاری آن چه در کتابهای اهل سنت آمده، از روی جمود نبوده، بلکه از روی بی نیازی بوده است، با این حال، این سخن که (علمای شیعه) (سنت) را که اهل تسنن در کتابها از رسول خدا نقل کرده اند هیچ بینگارند. درست نیست. با واقعیتهای تاریخی و سیره علمای پیشین و پسین، سازگاری ندارد. علمای پیشین همواره به منابع دیگر مذاهب مراجعه و از آنها استفاده کرده اند. زیرا به باور اینان، چه بسا پاره ای از احادیث نبوی و یا روایتهای صادر از ائمه درگذر زمان از میان رفته باشد و یا روایتهای درج و ثبت شده در کتابهای اهل سنت، به زمینه صدور روایات ائمه کمک کند. از این روی علمای شیعه در احکام فقهی و دریافت سنن پیامبر، به منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت رجوع کرده و می کنند.

شیخ طوسی در عدة الاصول ضرورت رجوع به کتابهای حدیثی دیگر فرق اسلامی را اصلی از اصول فقه دانسته و یادآور شده که علمای ما برابر آن عمل می کردند.

(و ان لم یکن من الفرقه المحقه خبر یوافق ذلک و لایخالفه و لایعرف لهم قول فیه، وجب ایضا العمل به، لما روی عن الصادق، علیه السلام، انه قال: (اذا نزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فیما روؤا عنّا فانظروا الی ما رووا عن علی، علیه السلام، فاعملوا به.) 31 و لاجل ما قلنا عملت الطائفه بما رواه حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و سکونی و غیرهم من العامه عن ائمتنا علیهم السلام فیما لم ینکروه و لم یکن عندهم خلافه.) 32 اگر روایتی از عامه بر موضوعی وارد شد و از میان شیعه خبری بر موافقت و یا بر مخالفت آن وجود نداشت و فتوایی در آن مساله نیز وجود نداشت، واجب است به آن خبر عامی عمل شود و دلیل آن، روایتی است از امام صادق:

هرگاه حادثه ای برای شما روی داد که حکم آن را در آن چه از ما روایت شده نمی یابید، به آن چه آنان [عامه] از علی (ع) روایت کرده اند، نظر کنید و بدان جامه عمل پوشید.

و به همین جهت، علمای شیعه به روایتهای حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج و سکونی و دیگر راویان عامه از ائمه ما، در مواردی که انکار نکرده و برخلاف آن روایتی نبوده، عمل کرده اند.

شیخ طوسی در نوشته ها و پژوهشهای علمی خود، به فتاوی و روایات دیگر مذاهب توجه ویژه داشته، روایتها و فتاوی آنان را در کتابهای خود ذکر کرده است. در کتاب فقهی شیخ در کتاب خلاف، تفسیر تبیان و مبسوط اقوال دیگر مذاهب را یاد کرده است. در کتاب فقهی مبسوط، دیدگاه های دیگر مذاهب در هر مسأله ای به روشنی بیان شده، تا آن جا که شماری از علمای اهل سنت، آن را منبع مورد اطمینان در بیان دیدگاه مذهب خود یافته و به آن مراجعه می کرده اند:

استاد واعظ زاده در گفت و گوی با مجله حوزه می گوید:

(مرحوم بروجردی، کتاب (مبسوط) شیخ طوسی را به عنوان هدیه، برای شیخ عبدالمجید سلیم، رئیس وقت الازهر، فرستاده بود. این کتاب در او چنان اثر گذاشته بود که در اواخر عمرش گفته بود:

چه آن موقع که مفتی سرزمین مصر بودم و چه بعد، که عضو لجنه افتاء الازهر بودم، هرگاه می خواستم به کمیسیون فتوا بروم برای نظر دادن در مسأله ای، حتما قبل از رفتن، کتاب مبسوط را مطالعه می کردم.) 33  
علامه حلی نیز، چنین بود. او، از روی انصاف دیدگاه های مخالف را طرح می کرد. در کتاب تذکره الفقهاء، نهج الحق و... عقاید فقهی و کلامی اربابان دیگر مذاهب را بدون تعصب و پیش داوری نقل کند و در مواردی از آنها پاسخ می گوید.

به گواهی تاریخ نگاران، و تذکره نویسان، شیعه و اهل سنت، علامه حلی پا از دایره حق و حقیقت بیرون نمی نهاد در گفت و گو و مناظره با علمای دیگر مذاهب، بسیار برخورد نرم و مهرآمیز داشت بزرگان همه مذاهب بویژه صحابه رسول خدا، با احترام و ادب یاد می کرد. 34

هم در میان استادان و هم در میان شاگردان علامه حلی جمع زیادی از علمای دیگر مذاهب، دیده می شوند. نجم الدین شافعی، شیخ برهان الدین نسفی. جمال الدین نحوی، عز الدین فاروقی و ابن صباع حنفی، از استادان علامه بوده اند.

علامه حلی در اجازه کبیره اش به آل زهره نوشته است:

(محمد بن محمد کیشی از بهترین علمای شافعی بود و در بحث و مناظره از باانصاف ترین افراد. من در نزد او درس خوانده ام. گاه بر او ایرادهایی می گرفتم، او در اندیشه فرو می رفت و گاه می گفت: مهلت بده تا ببیندیشم. چند روز می گذشت. گاه پاسخ می داد و گاه می گفت از پاسخ عاجزم.) 35

از معاصران، آیت الله بروجردی نیز همین روش را داشت. ایشان لازم می دانست برای فهم روایتهای اهل بیت، باید به فتاوی و روایات اهل سنت رجوع کرد.

آقای واعظ زاده در مصاحبه با مجله حوزه می گوید:

(مرحوم بروجردی، معتقد بود که: با مراجعه به فتاوی و روایات اهل سنت، بهتر می توان روایات ائمه را فهمید و فتوا داد. ایشان بر این عقیده بودند که: فقه شیعه، به منزله حاشیه ای است بر فقه اهل سنت؛ زیرا در آن زمان، فتاوی رایج و رسمی از آن فقهای اهل سنت بوده است. مردم، با توجه به فتاوی رایج و رسمی از ائمه اطهار (عج) سوال می کرده اند و آن بزرگواران پاسخ می گفتند. ایشان، مراجعه به فتاوی اهل سنت را از مقدمات فتوا می دانستند؛ از این روی، می فرمودند:

توجه به روایات و فتاوی اهل سنت، شیوه قدمای ما بوده است. قدمای ما نه تنها به مسائل خلاف توجه می کردند که حفظ آن را نیز لازم می شمردند. لذا قدمای ما مسائل خلاف را حفظ بودند. روی همین باور بود که مرحوم بروجردی به کتاب خلاف شیخ طوسی حاشیه زدند و آن را چاپ کردند. پس از ایشان، این سنت حسنه، یعنی رجوع به کتب قدما، فتاوی و روایات اهل سنت مرسوم شد. حوزه علمیه قم، در این بُعد پیشتاز بود. نجف نیز به پیروی از حوزه قم، به این مسأله توجه کرد.

حضرت آیت الله بروجردی، در این امر خود را مبتکر نمی دانست و اشاره می کرد: روش قدمای از فقهای ما بر این بوده است. به عنوان نمونه از سیدمرتضی، شیخ طوسی و... یاد می کرد که آنان، آراء و نظرات گوناگون و دلائل علمای اهل سنت را در کتب فقهی خود نقل و آن چه را مخالف می دانستند، نقد می کردند.) 36

پس روشن شد، که سخن استاد در رجوع نکردن حوزویان به منابع روایی اهل سنت، بیش تر، شاید، ناظر به حوزه معاصر و آن هم به شماری از کسانی جز رهروان راه و تفکر آیت الله بروجردی، است وگرنه آموزش دیدگان مکتب آیت الله بروجردی، جدای از مسأله تقریب و تألیف بین مسلمانان، برای استفاده و شناسایی شأن صدور روایات ائمه (ع) و فتاوای پیشینیان، به منابع روایی و فتوایی دیگر مذاهب رجوع کرده و می کنند.

پی نوشت ها :

1. مجله حوزه، شماره 141/26.
2. جامع احادیث الشیعه، ج 1/62.
3. کنز العمال، ج 1/172؛ صواعق المعرکه، ابن حجر/148؛ اصول الاستنباط، سیدعلی نقی حیدری/24، دارالکتب الاسلامیه.
4. مجله حوزه، شماره 43.
- 5 امامت و رهبری، شهید مطهری/74، 75، صدرا.
6. سیره ابن هشام، ج 4/603.
7. تهذیب التهذیب، ج 1/271.
8. صحیح صفة صلاة النبى./289.
9. تاریخ یعقوبی، ج 2/162.
10. تذکرة الحفاظ، شمس الدین ذهبی، ج 1/3.
11. کنز العمال، ج 1/285، حدیث 29460؛ تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج 1/5.
12. کنز العمال، ج 10/291، حدیث 29474.
13. المصنف، ابن ابی شیبہ، ج 1/6، تذکره الحفاظ، ج 1/7.
14. ر. ک: مرآة العقول، ج 1/32.
- 15 شیعه در اسلام، علامه طباطبائی/40.
16. بحارالانوار، علامه مجلسی ج 2/172.
17. همان.
18. الذریعه، آقابزرگ تهرانی، ج 2/306؛ اعیان الشیعه، ج 1/243.
19. رجال نجاشی/360، قم 966.
20. کافی، ج 7/176.
21. مروج الذهب، مسعودی، ج 5/82، شماره 3079.
22. الطبقات الکبری، ج 3/209؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمدباقر انصاری/320 نشر دلیل ما.
23. بحارالانوار، ج 49 / 95 .
24. تفسیر عیاشی، ج 2/321.
- 25 کشف المراد، علامه حلی/362، جامعه مدرسین.

26. آيينه اسلام، دكته طه حسين، ترجمه دكتور محمدابراهيم آيتي/191 شركت سهامى انتشار.
27. صحيح مسلم، جزء. 7/122.
28. مجموعه آثار شهيد مطهرى، ج 21/125 صدرأ.
29. مجله حوزه، شماره 43. 44/210.
30. المبسوط فى فقه الاماميه، شيخ طوسى، ج 1/2، المكتبة المرتضويه; مجله حوزه شماره 5/37.
31. وسائل الشيعه، ج 27/91 آل البيت; بحارالانوار ج. 2/253.
32. العده فى اصول الفقه، شيخ طوسى، ج 1/149، طبع ستاره قم.
33. مجله حوزه، شماره 43/223.
34. مجله حوزه، شماره 12/120.
- 35 اعيان الشيعه، ج 5 / 402.
36. مجله حوزه، شماره 43/215